

عفو در حقوق کیفری ایران و بررسی فقهی آن *

دکتر سید ابراهیم قدسی

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

سید رضا سجودی

کارشناس ارشد حقوق

چکیده

عفو یکی از عوامل سقوط و یا تخفیف مجازات و نیز ابراز محبت و رأفت نسبت به محکومان است که از طرف عالی‌ترین مقام کشور و یا مرجع قانونگذاری اعطا می‌گردد. عفو‌ی که از طرف عالی‌ترین مقام کشور اعطا می‌شود، عفو خصوصی و عفو دیگر عمومی نامیده می‌شود. کیفیت اعطای عفو در قوانین قبل از انقلاب پیش بینی شده بود. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در قوانین جزایی مورد غفلت قرار گرفته است و فقط با تفسیر موسع از اصل ۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌توان به ظاهر اعطای عفو عمومی را در صلاحیت مجلس شورای اسلامی دانست. امروزه میان صاحب نظران در خصوص نوع عفو و کیفیت آن اختلاف نظر وجود دارد و هنوز این تردید وجود دارد، که آیا عفو اعطایی توسط عالی‌ترین مقام، از نوع عفو عمومی است یا خصوصی.

به موجب بند ۱۱ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی و ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی عفو باید با پیشنهاد رئیس قوه قضاییه و تأیید مقام رهبری باشد و ماهیت قید «در حدود موازین اسلامی» در اصل و ماده مذکور در قوانین مدون تبیین نشده است و به ناچار باید به منابع معتبر فقهی و فتاوی مشهور فقها مراجعه کرد. از آن جا که تاکنون در خصوص موضوع عفو تحقیق جامع و مستقلی به عمل نیامده و در قوانین موضوعه نیز حدود اختیارات مراجع اعطاکننده عفو و همچنین انواع مجازات‌هایی که امکان عفو یا تخفیف در آن‌ها وجود دارد مشخص نشده و با نواقص و کاستی‌هایی همراه می‌باشد، پژوهش صورت گرفته در این مقاله می‌تواند ابهام‌ها و اجمال‌های موجود در این موضوع را از میان ببرد.

کلید واژه‌ها: عفو عمومی، عفو خصوصی، صیغه عفو، عافی، معفو عنه و ولی‌امر.

ماهیت، انواع و ارکان عفو

ماهیت عفو

دانشمندان علم لغت در کتب خود، معانی مختلف و متنوعی را برای عفو ذکر کرده اند. علاوه بر این، نویسندگان حقوق و مفسران و مترجمان قرآن نیز هر کدام، معنی و یا معانی خاصی از عفو را مورد توجه قرار داده اند. بنابراین، به تفکیک و به نحو اختصار، عفو را در کتب لغت عربی، کتب لغت فارسی، قرآن، سخن فقیهان و در سخنان حقوقدانان مورد بررسی قرار می دهیم.

عفو در کتب لغت عربی

در کتاب های لغت معانی های از این دست برای عفو آورده اند:

۱- الصفح: (صفح عنه و ترک عقوبته) که به معنای گذشتن از مجازات جانی است.

۲- دفع سوء او بلاء: (عافی الله فلاناً) یعنی خداوند بدی را از فلانی دفع کند.

۳- السهولة او اليسر: (يقال: درک الامر عفواً صفوياً) که مفهوم سهولت و آسانی را می رساند (ابن منظور، ۳۷۸/۴؛ معلوف، ۵۱۷، الموسوعة الفقهية، ۲۲۷/۴؛ مرتضی الزبیدی، ۳۲۹؛ یاقوت حموی، ۱۳۲/۴).

از دیگر معانی ذکر شده در این کتب می توان به العطا، الکثرة، الطلب، الفضل، البراءه و... اشاره کرد.

عفو در لغت فارسی

در کتب لغت فارسی، به طور عموم، عفو به معنای، از گناه کسی در گذشتن، بخشایش، گذشت، (معین، ۲۳۱۹/۲)... و در مواردی به معنای، مغفرت، ساقط کردن عذاب، احسان خواستن، آمده است (دهخدا، ۱۵۹۷۲/۱۰).

عفو در قرآن کریم

در قرآن کریم در آیات متعددی، از ماده عفو استفاده شده است که با توجه به

کاربرد، معنی آن نیز متفاوت است. به عنوان مثال، گاهی در معنای از بین بردن اثر به کار برده شده است،^۱ در برخی از آیات به معنای سقوط حق، استفاده شده است،^۲ گاهی با استعمال واژه «عَفُوٌّ»^۳ به معنای گذشتن از گناه و ترک مجازات آن، به کار رفته و بالاخره گاهی به معنای گذشتن از طلب، اراده شده است.^۴

آنچه مسلم است، بیشترین استفاده از این صیغه در قرآن کریم، همان مفهوم رایج و شایع آن، یعنی از گناه کسی گذشتن و بخشودن یا بخشایش است.^۵

عفو در سخن فقیهان

برخی از فقها در این زمینه گفته اند: فقههای امامیه در کتب فقهی در بحث حدود موضوع عفو را مورد عنایت قرار داده و معتقدند چنانچه مرتکبی به حدی از حدود الهی اقرار و پس از اقرار توبه کند امام و یا حاکم شرع بین اجرای حد و یا عفو مقرر مخیر و مختار است (شهید اول، ۲۴۵؛ شهید ثانی، ۵۷/۹ و ۱۵۴ و ۲۰۷؛ نجفی ۲۹۳/۴۱؛ طوسی، ۲۹۱؛ فاضل هندی، ۴۲۱/۱۰؛ خوئی، ۲۱۵، علامه حلی، ۱۴۷؛ امام خمینی، ۱۸۵/۴، ۱۸۷).

فردی مستحق حقی است، سپس آن را ساقط می کند، مانند قصاص یا حق جبران خسارت (ابن عبدالکریم، ۱۸۲/۳). عفو، ترک مجازات، به سبب انجام گناه است (قرطبی، ۷۳/۲). عفو، اسقاط حق از روی احسان و جود است، در حالی که قدرت بر انتقام نیز دارد (ابن قیم، ۳۲۵).

با توجه به مراتب فوق الذکر ملاحظه می شود، فقههای عظام هر یک از زاویه ای خاص به تعریف عفو پرداخته اند. ولی آنچه ظاهر است، این که آن ها عفو را

1. «وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ» (آل عمران/۱۵۲).

2. «وَاعْفُ عَنَّا» (بقره/۲۸۶).

3. «إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوءٌ غَفُورٌ» (حج/۶۰).

4. «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» (آل عمران/۱۳۴).

5. به عنوان مثال، اعراف/۱۹۹ و آل عمران/۱۵۹.

به طور اجمال نوعی اسقاط حق دانسته اند.

عفو در سخنان حقوقدانان

حقوقدانان در این خصوص به دو دسته تقسیم شده اند: عده ای از آنان با تأسی به فقه اسلامی و برخی نیز متأثر از حقوق عرفی به این مقوله پرداخته اند، که به مهم ترین آن ها اشاره می شود:

۱- در عفو، صاحب حق، حق خود را اسقاط کرده و مطالبه نمی کند، مانند عفو اولیای دم از قاتل، عفو مجروح از جراح و عفو مظلوم از ظالم.

۲- عفو عبارت است از: اسقاط بعض یا تمام مجازات مترتب بر جرم. این تعریف، هم شامل عفو صادر شده از افراد و هم عفو صادر شده از جامعه است (ابن عبدالکریم، ۳/۳۱).

۳- عفو، سببی خاص از اسباب سقوط برخی از مجازات هاست، مثل عفو مجنی علیه یا ولی وی نسبت به جانی و یا عفوی که ولی امر اعمال می دارد (عوده، ۱/۷۷۴).

۴- عفو، اسقاط حق مجنی علیه است به این که از تمام حقش به طور مطلق بگذرد و یا در مقابل عوضی (فضیلات، ۷۹).

بعضی دیگر از حقوقدانان با توجه به قوانین موضوعه و مفاهیم حقوقی عفو را به گونه دیگری تعریف کرده اند: عفو وسیله ای است برای اسقاط دعوی عمومی و یا متوقف نمودن اجرای حکم (باهری، ۴۷۸؛ گلدوزیان، ۴۱). یا گفته اند: عفو عبارت است از عدم اجرای مجازات یا قسمتی از آن درباره محکومی که حسب قاعده، می بایست مجازات شود (بلوری، ۷۲). عفو عبارت از بخشایشی است که دارنده قدرت اجتماعی نسبت به مقصری که به حکم قطعی لازم الاجرا محکوم شده، ابراز می دارد (علی آبادی، ۲/۳۸۴؛ ملک اسماعیلی، ۲۴۴). عفو یکی از موارد سقوط مجازات و یک وسیله اعلام گذشت و ابراز رأفت و محبت است که توسط قانونگذار یا رئیس

حکومت و دولت به منظور تعدیل احکام شدید کیفری نسبت به مقصری که به حکم قطعی لازم الاجرا محکوم شده است، ابراز می‌گردد و مجازات وی را ساقط می‌نماید (شیری، ۱۴۳). عفو، اقدامی مبتنی بر اغماض و یا مصالح جامعه و فرد است، که با تصویب نهادهای حکومتی اعم از نهاد رهبری یا مجلس قانونگذاری، به منظور موقوف ماندن تعقیب متهمان و یا بخشودن تمام یا قسمتی از مجازات محکومان صورت می‌گیرد (اردبیلی، ۲۶۱/۲). به نظر می‌رسد این تعریف بهتر و کامل‌تر از بقیه تعاریف باشد.

انواع عفو

اعطای عفو برحسب مرجع اعطاکننده، به عفو عمومی یا عام و عفو خصوصی یا خاص، قابل تقسیم است.

عفو عمومی: اصطلاح عفو عمومی، ترجمه واژه فرانسوی *Amnistie* است که معنی آن فراموشی است (علی آبادی، ۴۰۴/۲)، و عبارت از اقدامی است که در آن پاره‌ای از جرایم و مجازات‌ها بنا بر دلایل و مصالح سیاسی و اجتماعی، مورد گذشت حاکمیت قرار گرفته و به طور رسمی به دست فراموشی سپرده می‌شود (هاشمی، ۸۱/۲).

در فرهنگ لغت حقوقی آکسفورد در ذیل کلمه *Amnesty* آمده: عفو عمومی عبارت است از اقدامی که به منظور محوکردن (زدودن) از حافظه قانون، نسبت به برخی از جنبه‌های رفتار مجرمانه ارتكابی توسط مجرم صورت می‌گیرد. این عفو، غالباً به گروه‌هایی از مردم اعطا می‌شود که مرتکب جرایم سیاسی شده باشند (مارتین، ۷۷).

طبیعت و خصوصیت عفو عمومی، عمومیت آن است، به این معنا که در مورد متهمان و محکومان متعدد اعمال می‌شود، نه یک فرد. از آن‌جا که عفو عمومی، اقدام سیاسی و اجتماعی خاصی است که هدف آن

ایجاد محیط مساعد و مناسب و اطمینان بخش می باشد که پس از اغتشاش و یا وقوع انقلاب ضرورت پیدا می کند و جنبه کلی و نوعی دارد و مواردی از جرایم را از شمول مجازات، به طور کلی معاف می کند، از جمله صلاحیت های قانونگذاری به شمار می رود. به عبارت دیگر، گاهی مصلحت اجتماعی ایجاب می کند که چشم پوشی و اغماض در سطح وسیع نسبت به اعمال پاره ای از اشخاص بشود و نه فقط به موجب این اغماض مجازات اشخاص مزبور بخشوده شود، بلکه محکومیت آن ها هم از بین برود و یا اصلاً نسبت به پاره ای از جرایم، اقدامات تعقیبی موقوف بماند و یا از همان ابتدا تعقیبی صورت نگیرد. پس چون قانونگذار خود وصف مجرمانه را بر برخی از اعمال بار می کند، از نظر منطقی خود او هم باید این وصف را از آن اعمال بزداید.

البته، این مسأله نباید موجب این توهم شود که غیر از مقنن برای دیگران حق فرمان عفو عمومی نخواهد بود. به عنوان مثال، چنانچه قانون اساسی کشوری به رئیس آن حکومت این حق را اعطا کند، فرمان عفو عام رئیس حکومت جانشین قانون خاص خواهد شد (نوربهاء، ۴۹۷).

عفو عمومی به شرحی که گذشت، معمولاً بعد از وقوع انقلاب ها و شورش های سیاسی داده می شود؛ چرا که به دنبال این حوادث جامعه دچار تلاطم و اضطراب می گردد و قانونگذاران با اعمال این نهاد حقوقی آرامش و اطمینان را به جامعه اعاده می کنند و در جهت رفع دلهره ها و تشنج های حاکم بر جامعه در این مواقع خاص از این اقدام بهره می جویند تا از این طریق احساس امنیت و آرامش به جامعه باز گردد. حقوقدانان از عفو عمومی تعاریف متعددی ارائه داده اند که هر چند دراستفاده از تعابیر، اختلاف هایی در کلام آن ها یافت می شود، اما در مقام نتیجه به مفهوم واحدی رسیده اند. عفو عمومی، فراموش کردن بعضی از جرایم است که ممکن است پیش یا پس از محکومیت باشد و در هر صورت کلیه اثرات جرم، تعقیب و

محکومیت را محو نماید(شریف، ۴۰ و ۴۱).

عفو عمومی آن بخشودگی ای است که صفت مجرمیت را از فعل مرتکب می‌زداید، با این بیان که عفو به زمان اجرای مجازاتی که شامل عفو شده برمی‌گردد و صفت مجرمیت را از آن فعل می‌گیرد، گویا چنین عملی انجام نشده است یا اصلاً قانون چنین عملی را جرم نمی‌شناسد(قوجی، ۲۷۱ و ۲۷۲؛ زاکی صافی، ۴۱۲). برخی با تفصیل بیشتر گفته‌اند: در واقع عفو عمومی، به صورت عطف به ماسبق شدن خصیصه مجرمانه را از بعضی از اعمال می‌گیرد. توضیح این که اعمالی که طبق قانون، جرم به حساب آمده و محقق شده و شخص به واسطه آن اعمال محکوم شده و بعداً به موجب قانون دیگری فرض می‌شود که آن عمل هرگز جرم نبوده است خصیصه مجرمانه از آن‌ها گرفته می‌شود(افراسیابی، ۲۷۳/۲).

برخی گفته‌اند: عفو عمومی عام است و شامل یک طبقه یا طبقات معینی از مجرمان سیاسی می‌شود و اعطای آن در صلاحیت قانونگذار است(همان). به همین ترتیب در تعریف برخی دیگر ذکر شده است «عفو عمومی تأسیسی است که به موجب آن مقنن بخشی یا نوعی از جرایم یا کلیه آن‌ها را از جنبه جزایی تخلیه می‌کند و در نتیجه عمل مجرمانه غیرمجرمانه تلقی می‌گردد(رجایی، ۴۰).

اما از سوی دیگر، عده ای از حقوقدانان معتقدند عفو عمومی باعث از بین رفتن صفت جرم بودن از عمل خاص نمی‌شود. بلکه صرفاً موجب تعطیل شدن دعوی جزایی نسبت به فعل خاص یا ازاله محکومیت می‌شود. در واقع این دسته دوم، از طرفداران نظریه نادیده گرفتن جرم در بیان ماهیت عفو عمومی هستند، نه اباحه فعل(فوده، ۴۳).

عفو خصوصی: عفو خصوصی یکی از انواع عفو و از جمله وسایلی است که در قانون جزا برای ابراز حس عطوفت و شفقت نسبت به محکومان وضع شده است(علی آبادی،

و با اعطای آن تمام یا قسمتی از مجازات بخشوده می شود. عفو خاص، در واقع نوعی گذشت همراه با منت و تفضل است و کسی که مشمول آن می شود، در حقیقت استحقاق آن را ندارد و به همین دلیل فقط بالاترین مقام هر کشور یا سرزمین با استفاده از اختیار خود آن را اعطا می کند(همان).

به عبارت دیگر، آنچه که در عرف حقوقی و نظام های قضایی در اختیار بالاترین مقام کشور قرار می گیرد این است که مجازات محکومان پس از این که قطعی شد مورد عفو قرار گیرد. از این نوع عفو به عفو خصوصی تعبیر می شود. به عنوان مثال در کشور ما، عفو خصوصی با پیشنهاد رئیس قوه قضاییه و عالی ترین مقام تصمیم گیرنده کشور یعنی مقام رهبری اعطا می شود(بند ۱۱ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی).

از این رو، اکثر نویسندگان حقوقی، عفو را در این معنا عبارت از یک وسیله ارفاق و اغماض و رأفت به شمار آورده اند که از سوی قدرت حاکم بر جامعه (دارنده اقتدار اجتماعی) نسبت به مقصری که به حکم قطعی لازم الاجرا محکوم شده ابراز می شود و بدین ترتیب عامل سقوط تمام یا قسمتی از مجازات و یا جایگزین ساخت مجازات قابل اجرا به مجازات خفیف تر محسوب می شود(استفان، ۸۷۷؛ گلدوزیان، ۴/۴۱۳).

وجه تمایز عفو عمومی و عفو خصوصی: تفاوت عفو عمومی و خصوصی در این است که عفو عمومی، عام و کلی است و به هر دو دسته مجرمان جرایم عادی و سیاسی تعلق می گیرد، در حالی که در عفو خصوصی این گونه نیست.

یکی از حقوقدانان می نویسد: «اول آن که اثر عفو [خاص] مربوط به آینده است و جرم باقی می ماند. دوم آن که محکومیت را باقی می گذارد. حتی محرومیت از حقوق و عدم صلاحیتهای ناشی از محکومیت محو نمی شود و فقط به تناسب مورد

از اجرای بعضی یا تمام مجازات درباره محکوم علیه جلوگیری می‌کند» (گارو، ۷۷۸/۲). بدیهی است عفو خاص از قواعد کلی نیست. بلکه قاعده‌ای است فردی و نسبت به اشخاص معین و مشخصی از گروههای مختلف اجرا می‌شود، در حالی که عفو عام نوعی است و شخص معین را در نظر ندارد، هر چند که عده‌ای معتقدند این نوع عفو نیز بیشتر شامل مجرمان سیاسی می‌شود تا مجرمان عادی (گارو، ۷۷۹/۲؛ ملک اسماعیلی، ۲۴۷).

ارکان عفو

به طور کلی و بنا به عقیده اغلب فقیهان عناصر یا ارکان عفو به چهار رکن صیغه، عفو کننده (عافی)، عفو شونده (مفعول) و موضوع عفو را در بر می‌گیرد.^۱

صیغه: فقها برای عفو صیغه را شرط دانسته‌اند. منظور از صیغه، هر وسیله‌ای است که بر عفو دلالت کند. و این که از واژه «وسیله» استفاده شد به این دلیل است که این صیغه منحصر در قول یا لفظ نیست. بلکه اعم از فعل، قول یا قائم مقام قول (کتابت و اشاره مفهمه) و یا هر چیز دیگری است که از آن قصد و اراده عفوکننده بر عفو کشف شود. این قصد انشاء ممکن است به صورت پیش نویس یا طرح یا لایحه ای دال بر تقاضا و موافقت با صدور و یا تصویب فرمان عفو متبلور شود.

فقه‌های مذاهب اربعه، هر کدام در خصوص صیغه عفو مثال‌هایی را ذکر کرده‌اند که تمامی آن‌ها منصرف به نوع خاص یعنی گذشت شاکی دلالت است (فضیلات، ۸۹). ابوحنیفه نوشته است عفوکننده خطاب به عفو شونده می‌گوید: تو را عفو کردم،

۱. قابل ذکر است که به عقیده جمهور فقه‌های عامه، عفو دارای چهار رکن است. ولی ابوحنیفه معتقد است، عفو تنها یک رکن دارد و آن صیغه است و موارد دیگر از لوازم عفو شمرده می‌شوند. البته، این عقیده یک اختلاف لفظی است؛ زیرا همه فقها معتقدند برای عفو ارکان چهارگانه فوق لازم است و بدون آن‌ها عفو محقق نمی‌شود. (ر.ک. ابن عبدالکریم، ۳۲).

مجازات را ساقط کردم یا تو را بخشودم.

مالکيه معتقدند وقتی کسی به دیگری جرحی وارد آورد، زمانی عفو محقق می شود که مجنی علیه بعد از ورود جرم به جانی بگوید که تو را از جرمی که به من وارد آورده ای ابراء کردم. شافعی بر این عقیده است که اگر مجنی علیه در برابر کسی که از روی عمد به وی جنایتی وارد کرده است با جاری کردن صیغه عفو، او را مورد عفو قرار دهد، جانی از قصاص رهایی می یابد، هر چند پس از مدتی مجنی علیه بهبودی بیابد.

منصور بهوتی از علمای برجسته حنبله در این خصوص معتقد است که عفوکننده با جاری کردن صیغه دیگری را مضمول عفو قرار می دهد، مثل آن جا که صاحب حق قصاص به کسی که باید مورد قصاص قرار گیرد بگوید: «عفوت عن جنایتک» (همان).

با توجه به سخن فقیهان صیغه منحصر در لفظ و قول نیست. بلکه هر وسیله ای را که بر قصد عفو دلالت کند شامل می شود.

عفوکننده (عافی): پرواضح است که شخص عافی باید دارای شرایطی باشد، اعم از اینکه زیان دیده شخص باشد و یا جامعه.

در هر حال، وجود شرایطی همانند اهلیت و اختیار و صاحب اراده و قصد بودن ضروری است.

عفوکننده باید اهلیت تصرف داشته باشد؛ یعنی عاقل و بالغ بوده و به دلیل سفاهت ممنوع از تصرف در اموالش نباشد. بنابراین، عفو و گذشت از جانب صغیر، مجنون و سفیه در امور مالی و غافل صحیح نبوده و هیچ اثر حقوقی ای بر آن مترتب نمی شود. آنچه ملاک است این است که عافی باید به هنگام عفو دارای شرایط لازم باشد و اگر بعد از عفو فاقد یکی از آن شرایط شود عفو صحیح است (اسرافیلیان، ۶۰).
به عقیده نگارندگان، لزوم وجود اهلیت برای بالاترین مقام کشور و یا مجلس

که اقدام به صدور فرمان عفو یا تصویب قانون مربوط می‌کند نیز ضروری است. روشن است اهلیت در این معنا با اهلیت به معنای عقل، بلوغ، قصد، اختیار و رشد که در معنای خاص خود برای هیأت حاکم بر جامعه مفروض است، تفاوت دارد. به عبارت دیگر، بالاترین مقام اجرایی یا مجلس مقننه برای صدور فرمان عفو و یا تصویب چنین قانونی باید از صلاحیت و اعتبار لازم قانونی برخوردار باشد و این صلاحیت بدون تصویب قانون خاص وجود نخواهد داشت و به موجب قانون خاص این صلاحیت به مجلس و یا رهبر داده می‌شود.

یکی دیگر از شرایط صحت عفو، وجود قصد و متعاقب آن اختیار است. به عبارت روشن تر عافی در هنگام اعطای عفو باید قصد اعطاء و اختیار داشته باشد و این قصد و اختیار وی از سلامت برخوردار باشد.

بنابراین، قرار گرفتن عافی در شرایط اکراه، اجبار، اشتباه و به طور کلی هر چیزی که سلامت قصد و اختیار را زایل کند، منجر به بطلان عفو می‌شود و چنین عفوی فاقد اثر است. حتی گاهی ممکن است عفوکننده در محل یا موضوع عفو دچار اشتباه شده باشد که در این صورت هم عفو باطل است. به عنوان مثال، وقتی پدر مقتول به اعتقاد این که زید فرزند او را کشته است، به عنوان ولی دم او را می‌بخشد، ولی پس از مدتی مشخص می‌شود که فرزند او زنده است، در این صورت اگر زید اکنون اقدام به قتل وی کند، نمی‌توان به عفو قبلی استناد کرد و زید را عفو کرد؛ زیرا آن عفو باطل و بی ارزش بوده است (همان).

گاهی این اشتباه در قصد در زمان وقوع انقلاب در یک جامعه متعاقب صدور فرمان عفو عمومی اتفاق می‌افتد، به این ترتیب که به علت فرو نشاندن هیجان‌ها تشنج‌های حاکم بر این دوران هیأت حاکمه در برخی از موارد به طور مطلق عفو عمومی اعلام می‌کند و سپس با سپری شدن مدتی و بروز حوادث خاصی و یا تصویب قوانین دیگر مشخص می‌شود که این اطلاق منصرف از موارد معینی بوده

است. به عنوان مثال، گاهی اطلاق فرمان عفو به حدی است که تصور شود حق الناس را نیز شامل می شود. در این جا قانونگذار باید طبق تفسیری که با رعایت اصول و قوانین دیگر رایحه می دهد، اعلام کند که این فرمان یا قانون شامل حقوق الناس نمی شود. یا ممکن است عفوکننده در میزان ضرر و زیان ناشی از جرم اشتباه کند مثل این که گمان کند میزان ضرر و زیان ناچیز است و عفو کند، ولی بعد مشخص شود که میزان ضرر فاحش است، یا اینکه برخی از افراد نمی بایست مشمول عفو قرار می گرفتند و اتفاقاً از این مزیت بهره مند شدند.

عفوشونده (معفوعنه): کسی که مجازات بر عهده اش مستقر شده است با گذشت زیان اعم از جامعه یا شخص حقیقی معین، مجازاتش ساقط می گردد. قبول و رضایت معفوعنه در صحت عفو و گذشتی که از جانب اشخاص صورت می گیرد شرط نیست (زراعت، ۲۳۸)؛ زیرا عفو نوعی اسقاط است و اسقاط نوعی ایقاع جزایی است و در ایقاع هم قبول شرط نیست. همین موضوع در خصوص عفوی که از سوی مراجع ذی صلاح اعطا می شود نیز صادق است؛ چرا که حق اعمال مجازات جز حقوق حاکمیت است.

با این مقدمه چنین استنباط می شود که معفوعنه نمی تواند از قبول عفو خودداری کند و اصرار در اجرای مجازات قابل ترتیب اثر نمی باشد، همان طور که اگر عافی بعد از عفو خود رجوع کند، این رجوع به دلیل قاعده «الساقط لا یعود» فاقد اثر است.

موضوع عفو: مقصود از موضوع عفو، حق یا مجازاتی است که اگر مورد عفو قرار نمی گرفت به موقع اجرا گذاشته می شد. حق در این جا به معنای اعم کلمه یعنی حق الله و یا حق الناس است، مانند حد زنا که حق الله است و قصاص یا دیه که از حق الناس محسوب می شود.

فقها و حقوقدانان در مورد این که موضوع عفو در حق الله است یا حق

الناس، با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

برخی بر این عقیده اند که عفو فقط در حق الناس قابل اجراست و در مقابل عده ای دیگر علاوه بر شمول عفو در حق الناس، آن را به حق الله نیز تسری داده اند، با این تفاوت که مرجع اعطای عفو در این دو مقوله متفاوت است. مشهور اهل تسنن در دیدگاهی کلی معتقدند که عفو فقط در حق الناس امکان پذیر است. اما حق الله بعد از رفع الی السلطان قابل عفو نیست (فضیلات، ۹۱؛ نیراوی، ۱۰۸).

ابوحنیفه معتقد است حق الله عقوبتی مقدر از جانب خداوند است و زمانی که حاکم به ارتکاب جرم، از سوی مرتکب علم پیدا کرد، بر او واجب است که آن را تنفیذ کند و حق عفو ندارد؛ چرا که این حق حق خداوند است و هیچ حق عفوی در آن وجود ندارد. اما مذاهب دیگر اهل تسنن معتقدند آنچه با عفو ساقط نمی‌شود، حد زنا و حد سرقت بعد از رجوع به حاکم است، ولی حد قذف با عفو مطلقاً ساقط می‌شود (جزیری، ۲۱۱/۵). اما امامیه با استناد به آیات و روایات متعدد، معتقدند امام یا نایب او می‌تواند با حصول شرایطی، مجرم را در حقوق الله و حتی در حدود نیز عفو کند و در حقوق الناس نیز بعد از گذشت صاحب حق، می‌تواند مرتکب را مورد عفو قرار دهد.

عفو عمومی و خصوصی در حقوق موضوعه ایران

عفو عمومی در قوانین قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

اولین گام در جهت تدوین و تصویب قوانین در ایران در روزگار ناصرالدین شاه به تقلید از غرب برداشته شد و نخستین بار در سال ۱۲۷۹ ق. مجموعه قوانینی تحت عنوان «دستورالعمل دیوانخانه عدالت» تدوین شد. البته، در این قانون در مورد عفو اظهارنظری نشده بود. همچنین، در قانون اساسی مصوب جمادی الاخر ۱۳۲۴ ق. و متمم آن که در تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ق. به تصویب رسیده، اشاره ای به عفو نشده بود.

به موجب مفاد اصول پانزدهم^۱ و شانزدهم^۲ قانون اساسی مصوب ۱۳۲۴ ق. به نوعی می توان ادعا کرد که مجلس شورای ملی حق تصویب قانون عفو عمومی را داشت.

مصادیق عفو در قوانین قبل از انقلاب اسلامی عبارت بود از:

أ- ماده ۵۴ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴؛

ب- قانون راجع به عفو و بخشودگی و تخفیف پاره ای از محکومیت های سیاسی و عادی مصوب ۱۳۲۰/۷/۲۴؛

ج- قانون عفو عمومی مجرمان غائله آذربایجان و زنجان مصوب مردادماه ۱۳۲۷؛

د- قانون معافیت از تعقیب کیفری تحویل دهندگان اسلحه قاچاق مصوب ۱۳۴۶/۵/۲۵؛

ه- قانون عفو و بخشودگی قسمتی از مجازات محکومان مصوب ۱۳۵۰/۷/۲۲؛
و- قانون تشدید مجازات مرتکبان جرایم مندرج در قانون اصلاح قانون منع کشت خشکاش و اجازه موقوفی تعقیب و اجرای مجازات سایر مرتکبان مذکور مصوب ۱۳۴۸/۳/۲۱؛

ز- قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲.

عفو عمومی در قوانین پس از پیروزی انقلاب اسلامی

به موجب اصل نودم پیش نویس قانون اساسی، در خصوص اختیارات و صلاحیت مجلس شورای ملی سابق و شورای اسلامی جدید به این شرح تصریح شده بود: «اعلام عفو عمومی پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس جمهور است.

1. اصل پانزدهم: «مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسایل آنچه صلاح ملک و ملت می داند، پس از مذاکره و مذاقه از روی راستی و درستی عنوان کرده، با رعایت اکثریت آراء در کمال امنیت و اطمینان با تصویب مجلس سنا به شخص اول دولت به عرض برساند که به صحنه همایونی موشح و به موقع اجرا گذارده شود».

2. اصل شانزدهم: «کلیه قوانین که برای تشییید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه ها لازم است، باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد».

همچنین، رئیس جمهور حق دارد در حدود قوانین مجازات محکومان را تخفیف دهد» (صورت مشروح مذاکرات، ۱۵۴/۴). چنانچه به مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی در خصوص اصل صد و دهم در باب اختیارات مقام رهبری مراجعه شود، در مورد تصویب اختیار اعطای عفو عمومی و چگونگی آن با دو دیدگاه مواجه می شویم. این دو دیدگاه به نحو اختصار به این شرح است: عده ای معتقد بودند باید در قانون اساسی، مفهومی تحت عنوان عفو عمومی و به موجب اصلی جداگانه، گنجانده و اختیار آن به مقام رهبری واگذار شود و این واگذاری به موجب پذیرش اصل ولایت فقیه و حق اعمال ولایت وی در تمام ابعاد جامعه اسلامی است (همان، ۱۱۹۹/۲). عده ای دیگر، ضمن موافقت با وجود عنوان عفو عمومی، در واگذاری آن به مقام رهبری ایراد وارد کرده و معتقد بودند، با این که ولایت فقیه با تمام ابعادش مورد پذیرش است و عفو عمومی نیز حق رهبر است، ولی علی رغم این نباید تمام قدرت ها را در شخص منحصر و متمرکز نمود؛ چرا که باعث افزایش بار مسئولیت و فشار زیاد و حتی سبب اتهام رهبر می شود و باری هم از دوش او بر نمی دارد (همان، ۱۲۰۱/۲). در واقع این عده معتقد بودند که حق اعطای عفو عمومی باید از سوی مقام ولی فقیه و والی امر به مجری یا شخص دیگری که از سوی قانون مشخص می شود واگذار گردد. حال این مرجع ممکن است فقهای شورای نگهبان باشند (همان، ۱۲۰۴/۲) و یا رئیس جمهور و یا شخص دیگر (همان، ۱۲۰۰/۲).

به رغم وجود اختلاف نظر در موضوع فوق، مبحث عفو عمومی و چگونگی و مقام اعطاکننده آن در نهایت مورد غفلت قرار گرفته و در خصوص نقش مجلس در این مورد هیچ سخنی به میان نیامده است و بالاخره با نادیده گرفتن و حذف اصل ۹۰ پیش نویس، تدوین کنندگان قانون اساسی بدون تعیین تکلیف راجع به تأسیس عفو عمومی در قالب بند دال اصل یکصد و دهم (وظایف و اختیارات رهبری) چگونگی اعطای عفو خصوصی را مورد تصویب قرار داده اند (همان، ۱۲۰۶/۲). همین موضوع

باعث شده که اعضای شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ نیز علی رغم تأکید بر پذیرش اصل ولایت مطلقه فقیه و با بحث فراوانی که راجع به اختیارات ولی امر نموده باشند (همان، ۱۳۰۷/۳)، تنها با تغییری جزئی در خصوص مقام پیشنهاددهنده عفو خصوصی، هیچ مذاکره یا مصوبه ای در خصوص عفو عمومی نداشته اند (همان، ۱۳۷۳/۳) و بدین ترتیب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در باب عفو عمومی هیچ مصوبه و راهکاری ارائه نداده است، هر چند شایسته بود قانونگذار با نگاهی جدی به این مسأله خلأ را جبران می کرد و تمام ابهام هایی را که هنوز گریبانگیر جامعه حقوقی هست برطرف می ساخت. هر چند در قانون اساسی در باب اختیارات و صلاحیت و کیفیت اعطای عفو عمومی سخنی به میان نیامده است، لکن با برداشت موسع از اصل هفتاد و یکم^۱ از یک طرف و با در نظر گرفتن دیدگاه های دیگر حقوقدانان (گارو، ۷۶۶/۲) می توان این اختیار را در صلاحیت مجلس شورای اسلامی دانست؛ چرا که صلاحیت قانونگذار از این حیث محدود نیست، اگر چه برخی معتقدند این عفو اعم از عمومی و خصوصی در صورتی مشروعیت دارد که به نحوی به ولی امر منتسب گردد (رجایی، ۴۷) و حقوقدانان عرب نیز بر آن صحنه گذاشته اند (عوده، ۲۵۳/۱) و برخی آن را از شئون ولی امر دانسته اند (ابن عبدالکریم، ۸۸).

در قوانین عادی نیز مصادیق عفو عمومی عبارت است از: ا - لایحه قانونی رفع آثار محکومیت های سیاسی مصوب ۵۸/۱/۱۸؛ ب - لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب ۵۸/۲/۱۹؛ ج - فرمان مورخ ۵۸/۵/۳۱ حضرت امام خمینی (ره) که به موجب آن به اعضای حزب دموکرات کردستان و کردهای مقیم آن خطه اعلام عفو عمومی داده شد؛ د - فرمان مورخ ۵۸/۱۲/۲۸ حضرت امام (ره)؛ ه - قانون عفو وضع تعقیب دارندگان اسلحه غیرمجاز مصوب ۶۲/۱/۱۶^۲ و - فرمان عفو

۱. اصل ۷۱ مقرر می دارد: مجلس شورای اسلامی در عموم مسایل در حدود مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند.

۲. تنها قانونی که تحت عفو عمومی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است، همین قانون بوده است.

زندانیان گروهکی مورخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۹؛ ز - فرمان عفو روحانی نمایان تائب مورخ ۶۷/۱۱/۲۹؛ ح - فرمان عفو مشمولان غایب و فراری نظام وظیفه مورخ ۸۲/۶/۱۷.

آثار و قلمرو عفو عمومی

آثار متعدد عفو عمومی از همان اندیشه فراموشی سرچشمه می گیرد؛ یعنی هر آنچه ممکن است در نامه اعمال بزهکار ثبت شود محو و خاطره جامعه از آن زدوده می گردد. عفو عمومی ممکن است قبل از محکومیت و در مرحله تعقیب باشد و یا پس از آن باشد که آثار گوناگونی را به دنبال دارد.

عفو عمومی پیش از محکومیت قطعی، دعوی عمومی را ساقط می سازد. بنابراین، چنانچه دعوی عمومی تعقیب نشده باشد، پس از آن دیگر تعقیب نخواهد شد و یا اگر تعقیب شروع شده و منتهی به صدور حکم نشده باشد موقوف می گردد (اردبیلی، ۲۷۲/۲؛ گلدوزیان، ۴۱۲). از آن جا که عفو عمومی از قواعد آمره مربوط به نظم عمومی است شخص نمی تواند از قبول آن امتناع کند و تقاضای تعقیب و رسیدگی اتهام خود را از مرجع قضایی بخواهد.

هرگاه متهم تعقیب شده باشد و دعوی عمومی به صدور حکم قطعی منتهی شود با عفو عمومی آثار محکومیت زایل می گردد. این آثار عبارتند از:

أ - سقوط مجازات اصلی و نیز مجازات های تمیمی (تکمیلی) و تبعی. بنابراین محرومیت از حقوق اجتماعی، تبعید و غیره همراه با سقوط مجازات اصلی از بین می رود.

ب - برای محکوم، سجل کیفری تنظیم نمی شود و اگر قبلاً تنظیم شده باشد سابقه محکومیت از آن پاک می شود.

ج - چنانچه شخص مرتکب جرم دیگری در گذشته شده باشد یا بعداً مرتکب شود جرم عفو شده مانعی برای بهره مند شدن از تعلیق مجازات و آزادی مشروط نمی شود.

د - در صورتی که محکومیت کیفری در مرحله اجرا باشد، اجرا متوقف و یا اگر قبلاً اجرا شده باشد آثار تبعی آن متوقف می شود.

ه - همچنین، ارتکاب جرم جدید مشمول مقررات مربوط به تکرار جرم نمی شود (شریف، ۴۰ و ۴۱).

قلمرو عفو عمومی: اگر چه عفو عمومی، علی الاصول، محکومیت و آثار آن یعنی مجازات های سالب آزادی، جزای نقدی و از این قبیل را از بین می برد، ولی واقعیت آن است که جرمی واقع شده و عفو عمومی گاهی فقط آثار کیفری مجازات را از میان بر می دارد و بسیاری از آثار دیگر جرم باقی می ماند. حتی گاه که عفو عمومی اصل جرم را نادیده می گیرد برخی از آثار ناشی از واقعه ارتكابی به قوت خود باقی می ماند و خارج از قلمرو عفو عمومی قرار می گیرد. این آثار نیز عبارتند از:

أ - چنانچه قبلاً تمام یا قسمتی از کیفر اجرا شده باشد محکوم نمی تواند به خاطر تحمل قبلی مجازات، تقاضای جبران ضرر و زیان کند.

ب - اگر قبلاً تمام یا قسمتی از کیفر نقدی را پرداخت کرده باشد، نمی تواند استرداد آن را بخواهد.

ج - همچنین، هزینه های دادرسی پرداخت شده به وسیله محکوم مسترد نمی شود.

د - عفو عمومی مسؤولیت حقوقی را از بین نمی برد. عفو عمومی نمی تواند اشخاص ثالث را از حقوق خود محروم کند و حق تعقیب مدعی خصوصی از جهت وصول خسارات به قوت خود باقی است. لذا با تقاضای مدعی خصوصی به دعوی ضرر و زیان در مراجع قضایی رسیدگی خواهد شد و چنانچه دعوی قبلاً مطرح نشده باشد، مدعی خصوصی می تواند در مراجع حقوق با استناد به مواد ۳۲۸، ۳۳۰ و ۳۳۱ قانون مدنی دعوی خود را مستقلاً اقامه کند. در یک تعبیر کلی می توان گفت: عفو عمومی تأثیری در حقوق زیان دیدگان از جرم ندارد.

ه - عفو عمومی دعاوی دیگر ناشی از رفتار مجرمانه را از بین نمی برد. همان طور که گذشت در اکثر موارد جنبه جزایی عمل از بین می رود و یا متوقف می شود و در اکثر موارد خود عمل و نتایج حقوقی آن باقی است. به عنوان مثال اگر مرد متأهلی به اتهام رابطه نامشروع و یا اعتیاد به موادمخدر محکوم گردد و بعد جرم او مشمول عفو عمومی قرار گیرد همسر او می تواند به استناد اعمال فوق وی تقاضای طلاق نماید یا در صورتی که قبلاً به این دلایل حکم طلاق را گرفته باشد با بخشوده شدن وی، طلاق صادره از بین نمی رود (افراسیابی، ۳۷۳/۲).

و - دیه نیز از شمول عفو عمومی مستثنی است. دیه را هر چند قانونگذار مانند جزای نقدی مجازاتی مالی شناخته، ولی در عین حال دین و حق مالی برای مجنی علیه و یا اولیای دم او و بر ذمه جانی است که فقط با گذشت آنان ساقط می شود (اردبیلی، ۲۷۳/۲).

ز - عفو عمومی شامل تعقیب انضباطی و انتظامی کارمندان دولتی نمی شود. به طور کلی، تعقیب انضباطی و انتظامی مستقل از تعقیب کیفری است و حتی برائت از جرمی به شرط آن که به علت عدم ارتکاب آن عمل نباشد مانع تعقیب انضباطی نیست.

ح - عفو عمومی، به طور عموم به اقدامات کیفری به معنی خاص محدود می شود و تدابیر دیگر از جمله اقدامات تأمینی و تربیتی را شامل نمی شود. همان گونه که حقوقدانان گفته اند، اقدامات تأمینی، تدابیری فردی و یا وضعی الزامی بدون صیغه اخلاقی هستند که درباره افراد خطرناکی که نظم اجتماعی را با حالات و رفتار خود تهدید می کنند و یا نسبت به یک وضع خطرناک به موجب حکم دادگاه اتخاذ می شوند (همان، ۱۳۵) اعمال می گردد و انواعی دارد که ممکن است محدودکننده آزادی بوده یا مالی باشد (قاسمی، ۷۴).

عفو خصوصی در حقوق موضوعه ایران

حق اعطای بخشودگی امتیازی است که قوای حاکم هر کشور در اختیار دارند تا بتوانند در اعمال حاکمیت خود مصالح و منافع گوناگونی را تأمین کنند این امتیاز خصوصاً در جرایم سیاسی به رئیس مملکت اجازه می دهد تا با عفو سران و رهبران سیاسی، بار دیگر آرامش و نظم را در جامعه مستقر کند (اردبیلی، ۲/۲۶۱). عفو خصوصی اقسام و انواعی دارد. ممکن است به صورت فردی باشد و یا به صورت دسته جمعی؛ یعنی به مناسبت های مختلف تعدادی از محکومان و با اسم و صفت خاص مورد عفو قرار گیرند. گاه ممکن است عفو به صورت خالص و بدون هیچ گونه شرطی باشد و گاه نیز ممکن است به صورت مشروط باشد. همچنین، ممکن است به صورت جزئی باشد و قسمتی از مجازات از بین برود و بالاخره ممکن است در قالب تبدیل به مجازات خفیف تر باشد.

عفو خصوصی در قوانین جزایی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

مصادیق عفو خصوصی در قوانین قبل از پیروزی انقلاب عبارت است از: ا - قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ اولین قانون مدون جزایی که به موضوع عفو خاص پرداخته و تکلیف آن را به موجب ماده ای خاص تعیین نموده ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ بوده است. ب - قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲. مقنن با تصویب قانون مجازات عمومی در سال ۵۲، با ایجاد تغییراتی در مورد مقررات عفو خصوصی با تصویب ماده ۵۶، دامنه اختیارات پادشاه را در اعطای عفو خصوصی تا حدود زیادی مقید و منحصر در بندهای شش گانه آن و تبصره ذیل این ماده نموده است.

عفو خصوصی در قوانین جزایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

در بند ۱۱ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی در خصوص وظایف و اختیارات رهبر

مقرر می دارد: «عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه».

ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی نیز اشعار می دارد: «عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است»^۱. همچنین مواد ۱۲۶، ۱۳۳ و ۱۸۲ نیز در خصوص جرایم لواط، تفریح، مساحقه و شرب خمر به عفو خصوصی اشاره دارد.

شرایط، تشریفات، آثار و قلمرو عفو خصوصی

شرایط عفو خصوصی

با توجه به آیین نامه کمیسیون عفو و بخشودگی مصوب ۱۳۷۳/۹/۱۹ شرایط عفو خصوصی عبارت است:

أ - عفو یا تخفیف مجازات به موجب بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی و ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی فقط مخصوص بزهکارانی است که به موجب حکم دادگاه ذیصلاح، محکوم قطعی شده اند. ب - حکم محکومیت باید در حال اجرا باشد، مگر این که موضوع عفو با اجرا از بین برود. ج - محکومان به مجازات حبس، باید مدتی از حبس را گذرانده باشند. د - محکومان باید استحقاق عفو خصوصی را داشته باشند و این مهم باید توسط مقامات مجری احراز گردد. ه - جرائم ارتكابی از نوع جاسوسی، ارتشا، زنای به عنف و یا سرقت نباشد.

تشریفات اعطای عفو خصوصی: اعطای عفو یا بخشودگی منوط به

۱. اداره حقوقی قوه قضائیه به موجب نظریه شماره ۷۱۴۷۲۱ مورخ ۶۱/۹/۲۸ بیان داشته: «عفو که از طرف مقام رهبری اعطا می شود از مصادیق عفو خصوصی است...» (مسهری، غلامرضا و ستوده جهرمی، سروش، نظریه های اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسایل کیفری از سال ۵۸ تا ۷۱، ج ۱، انتشارات روزنامه رسمی کشور، چاپ دوم، زمستان ۷۷، ص ۱۸۲).

درخواست محکوم علیه و یا خانواده اوست. این درخواست ها و یا پیشنهادها باید به همراه مدارک لازم و مطابق با ماده ۱۳ آیین نامه مصوب ۷۳/۹/۱۹ تهیه و ارسال گردد. هر چند که در ماده ۲ آیین نامه سال ۷۱ پیش بینی شده بود که دادستان مجری حکم و یا رئیس زندان که محکوم علیه در آن جا زندانی است نیز در صورت موافقت دادیار ناظر زندان و یا دادستان، می تواند پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات را بنماید. ظاهراً علی‌رغم وجود آیین نامه سال ۷۳ و سکوت آن در این زمینه، پیشنهاد مقام های فوق الذکر نیز در این خصوص قابل بررسی است. ابتدا هیأت هایی در مراکز استان ها و شهرستان ها مرکب از رئیس دادگستری، قاضی تحقیق زندان و رئیس زندان به ریاست دادگستری تشکیل می شود و وضعیت متقاضیان عفو را بررسی می کند و پس از اخذ نظریه های لازم از اداره اطلاعات در مورد گروهک ها و محکومان امنیتی و نظریه ستاد موادمخدر در مورد محکومان موادمخدر، و همین طور نظر سازمان قضایی نیروهای مسلح درباره محکومان نظامی برحسب مورد، همراه با گزارش کاملی از وضعیت محکومان استان به طور مستدل و مستند، توأم با جمع بندی و اظهار نظر خود به کمیسیون عفو و بخشودگی ارسال می دارد (مواد ۲ و ۳ آیین نامه).

کمیسیون عفو و بخشودگی متشکل از پنج نفر از اشخاص آشنا به احکام شرع انور و قانون و تشکیلات قوه قضاییه (ماده ۱) می باشد و این اعضا از بین خود یک نفر را به عنوان رئیس و یک نفر را به عنوان دبیر انتخاب می کنند و جلسه های این کمیسیون با حضور حداقل سه نفر از اعضا رسمیت می یابد، اما اتخاذ تصمیم با اکثریت اعضای حاضر در جلسه (تبصره ۱ و ۲ آیین نامه). اداره عفو و بخشودگی تقاضاها و پیشنهادهای رسیده را به ترتیب تاریخ وصول، ثبت و به کمیسیون ارسال می دارد. البته، این موضوع مانع از آن نیست که ریاست کمیسیون در صورت تشخیص ضرورت، پرونده هایی را خارج از نوبت در کمیسیون مطرح کند (ماده ۱۱ و تبصره های ذیل آن).

پس از طرح و تصویب پیشنهادهای و درخواست های اصل از هیأت های عفو، رئیس کمیسیون، فهرست اسامی این قبیل محکومان را به رئیس قوه قضائیه تقدیم می کند (ماده ۴ آیین نامه). رئیس قوه قضائیه نیز در صورت موافقت با مصوبات کمیسیون، این فهرست را حداقل پانزده روز قبل از یکی از مناسبت های مقرر، به محضر مقام معظم رهبری پیشنهاد می کند و نتیجه را برای اجرا به رئیس کمیسیون اعلام می دارد (ماده ۵ آیین نامه).

رئیس کمیسیون عفو و بخشودگی نیز موظف است بلافاصله پس از دریافت فرمان عفو، فهرست اسامی عفو شدگان را به اداره عفو و بخشودگی جهت ابلاغ به دادگاه ها و دادرهای مجری حکم ارسال دارد (ماده ۶۲ آیین نامه).

مناسبت های عفو و بخشودگی در ماده ۸ آیین نامه احصا شده است. این مناسبت ها عبارتند از: مبعث حضرت رسول اکرم (ص)، ولادت حضرت رسول اکرم (ص)، ولادت حضرت امیرمؤمنان (ع)، ولادت حضرت امام حسین (ع)، ولادت حضرت قائم (ع)، عید سعید فطر، عید سعید قربان، عید سعید غدیر، سالروز پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، سالروز جمهوری اسلامی و عید نوروز.

لازم به ذکر است که مناسبت های عفو تنها به روزهای یازده گانه فوق منحصر نمی شود؛ چرا که به استناد تبصره ماده ۸، رئیس قوه قضائیه می تواند در صورت لزوم و با کسب نظر از مقام معظم رهبری دستور تشکیل کمیسیون را به مناسبت های دیگر به رئیس کمیسیون بدهد.

آثار عفو خصوصی

پس از موافقت مقام ولی امر با اعطای عفو نسبت به محکومان، از آن جا که این عفو قطعی و از شخص خاص (ولی امر) نشأت می گیرد و نه از جانب قانونگذار، واجد آثاری به قرار زیر می باشد:

أ- مهم ترین اثر عفو خصوصی سقوط مجازات است. به عبارت دیگر، عفو

خصوصی اجرای مجازات را متوقف می سازد و در نتیجه محکوم علیه از تحمل تمام یا قسمتی از مجازات معاف می گردد (شیری، ۱۶۷). از سوی دیگر، تبدیل و تخفیف مجازات ها تنها نسبت به تعزیرات و مجازات های بازدارنده قابل اعمال است و حدود و قصاص و دیات نیز تابع احکام خود است. ب - برخلاف عفو عمومی، عفو خصوصی آثار محکومیت را زایل نمی کند. ج - معافیت از تمام یا بخشی از مجازات اصلی، نباید تأثیری بر مجازات های تتمیمی و تبعی که از آثار محکومیت کیفری است داشته باشد، مگر آن که در پیشنهاد و فرمان عفو به این گونه مجازات ها که نوعاً تعزیری است تصریح شده باشد. د - عفو خصوصی نسبت به حقوق زیان دیدگان از جرم بی اثر است. ه - عفو خصوصی تأثیری در مورد شرکا و معاونین جرم ندارد.

قلمرو عفو خصوصی

عفو خصوصی در مورد مجازات های تعزیری و بازدارنده اعم از مجازات های اصلی، تتمیمی و تبعی اعمال می گردد.

مجازات های حدی نیز فقط در موارد خاص و با رعایت شرایط مقرر، یعنی اثبات جرم از طریق اقرار متهم و توبه وی پس از این اقرار ممکن است مشمول عفو قرار گیرد.^۱

علی القاعده، اقدامات تأمینی که متناسب با حالت خطرناک مجرم و به موجب حکم دادگاه اتخاذ می گردد، به لحاظ اهداف و خصوصیتی که دارد نباید مورد عفو قرار گیرد.

۱. ر.ک. بخشنامه ۱/۷۸/۱۶۸ مورخ ۷۸/۷/۲۵ ریاست محترم قوه قضاییه.

بررسی عفو در حقوق اسلامی

مبانی عفو عمومی

اسلام، احکام فرعی عملی خود را با توجه به اصل رأفت، رحمت و تسامح مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی، عقل، فطرت و دقت در رعایت احقاق حق، عدالت، اعتدال و احترام به حقوق مادی و معنوی انسان قرار داده است. اما در اصول اعتقادات بسیار دقیق و جدی و سختگیر است. قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان در آیات متعدد، علاوه بر توبه و شفاعت و پرهیز از گناهان کبیره، عفو الهی را از جمله وسایل آمرزش و مغفرت و بخشودگی از گناه دانسته که شامل کسانی می شود که شایستگی آن را دارند. به عنوان نمونه، در ماجرای جنگ احد که مسلمانان در آغاز جنگ با اتحاد و شجاعت خاصی جنگیدند و در مدت کوتاهی پیروز شدند. ولی به علت نافرمانی جمعی از تیراندازان که سنگر خود را رها کردند و مشغول جمع آوری غنایم شدند، جنگ مغلوبه شد و شکست سختی به لشکر اسلام وارد آمد.

هنگامی که مسلمانان با دادن تلفات و خسارت های سنگین به مدینه باز می گشتند، با یکدیگر می گفتند: مگر خداوند به ما وعده فتح و پیروزی نداده بود؟ پس چرا در جنگ شکست خوردیم؟ این جاست که خداوند در آیه ۱۵۲ سوره آل عمران، علل شکست را توضیح می دهد و می فرماید: وعده خداوند درباره پیروزی شما کاملاً درست بود و به همین دلیل در آغاز جنگ پیروز شدید و به فرمان خدا دشمنان را به قتل می رساندید و این وعده تا زمانی که دست از استقامت و پیروی فرمان پیامبر(ص) برنداشته بودید ادامه داشت. شکست از آن زمانی شروع شد که سستی و نافرمانی، شما را فرا گرفت. پس از مشاهده آن پیروزی چشمگیری که مورد علاقه شما بود راه عصیان پیش گرفتید و (بر سر رها کردن سنگرها) به نزاع پرداختید. در این مواقع جمعی از شما خواستار دنیا و جمع آوری غنایم بودید، در حالی که

جمعی دیگر ثابت قدم و خواستار آخرت و پاداش های الهی بودند. در اینجا بود که جنگ مغلوبه شد و «خداوند پیروزی شما را به شکست تبدیل کرد تا شما را بیاماید و تنبه نماید و پرورش دهد». با همه این اوصاف، خداوند در پایان آیه می فرماید: «سپس خداوند همه این نافرمانی ها و گناهان شما را عفو کرد، (در حالی که سزاوار مجازات بودید)؛ زیرا خداوند نسبت به مؤمنان از هرگونه نعمتی فروگذار نمی کند». خداوند در ادامه این آیات، در آیه ۱۵۹ همین سوره، فرمان عفو عمومی را صادر فرمود؛ زیرا پس از مراجعت مسلمانان از احد کسانی که از جنگ فرار کرده بودند، اطراف پیامبر(ص) را گرفتند و ضمن ابراز ندامت، تقاضای عفو و گذشت کردند. خداوند در این آیه، عفو عمومی آن ها را صادر فرمود و پیامبر با آغوش باز، خطاکاران توبه کار را پذیرفت (مکارم شیرازی، ۳/۳۴۳). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می فرماید: وقتی مسلمانان به پیامبر(ص) اعتراض کردند به او گفتند: این تو بودی که ما را به کشتن دادی. در این جا خداوند از آنان اعراض نمود و روی سخن را به جانب پیامبر(ص) برگرداند و فرمود: «فبما رحمه من الله...». در حقیقت این آیه تفرع بر کلام دیگری است و تقدیر این است: ای پیامبر اکنون که مؤمنان را مانند کفار می بینی و هاله ای از غم و حسرت چهره هایشان را احاطه کرده است رحمت ما ایجاب می کند که حالت نرمش و مدارای خود را از دست ندهی و گرنه از اطرافت پراکنده می شوند. خداوند با نزول این آیات روش پیامبر خود را امضا کرده است؛ زیرا قبلاً نیز پیامبر(ص) دارای همین روش بوده است. خداوند به پیامبرش امر فرموده که از آنان بگذرد و آثار معصیت بر اعمال آنان بار نکند و از خدا بخواهد که آنان را مورد بخشایش قرار دهد. به این ترتیب پیداست که خداوند بخشاینده است...» (علامه طباطبایی، ۴/۹۷). روشن است که اعطای عفو در این زمان به دلیل حفظ مصالح و منافع مسلمانان و جلوگیری از ضربه خوردن به نهال نوپای اسلام بود؛ چرا که آثار شکست سنگین احد، مشکلات زیادی برای مسلمانان به وجود آورد که گستاخ شدن دشمنان بیرونی (قریش) و درونی

(منافقان قبایل یهودی) از آن جمله بود. بنابراین، خداوند که عقل محض است، با درایت کامل جهت اتحاد مسلمانان و حفظ جامعه جدید التأسیس آنها در مدینه، مصلحت اندیشی کرد و بدین هدف حتی خطاب به پیامبر(ص) فرمان عفو عمومی آن ها را صادر فرمود.

پیامبر اکرم(ص) خود نیز در بسیاری از موارد از تأسیس عفو عمومی در جهت حفظ منافع و مصالح جامعه اسلامی و مسلمانان بهره جسته است و نمونه های آن هم کم نیست. به عنوان نمونه، مصلحت اندیشی پیامبر(ص) در غزوه بنی المصطلق که به چیره شدن سپاه اسلام بر قبیله بنی المصطلق و اسارت عده زیادی از مردان و زنان و کودکان آنها انجامید جالب توجه است؛ چرا که ایشان با حویریه دختر رئیس این قبیله که در میان اسیران بود ازدواج کرد و در نتیجه مسلمانان به پاس حرمت همسری او با پیامبر(ص) کلیه اسرای خود را آزاد کردند و بدین ترتیب عملاً شورشیان از مزایای عفو عمومی بهره مند شدند و با این تدابیر حارث بن ابی ضرار، رئیس قبیله و عده ای از نزدیکان او نیز به مدینه آمدند و مسلمانان شدند (فتوات، ۱۰۹). یا اگر پیامبر(ص) بعد از فتح مکه در سال هشتم هجرت عفو عمومی اعلام نمی کرد، بسیاری از کسانی که در آزار و اذیت مسلمانان و غارت اموالشان دخالت داشتند یا در جنگ ها مسلمانان را به شهادت رسانیده بودند خود را در معرض محاکمه و مجازات می دیدند و دست به مقاومت می زدند و یا به مناطق دیگر پناهنده می شدند و در اولین فرصت درصدد ضربه زدن به نهال نوپای اسلام بر می آمدند. پیامبر در این روز فرمودند: «شما مردم، هموطنان بسیار نامناسبی بودید؛ رسالت مرا تکذیب کردید و مرا از خانه ام بیرون راندید و در دورترین نقطه که من به آن جا پناهنده شده بودم، با من به نبرد برخاستید. ولی من با این جرایم، همه شما را بخشوده ام و بند بردگی را از پای شما باز می کنم و اعلام می دارم که بروید! همه شما آزاد هستید (سبحانی، ۳۳۸/۲). روشن است که ایشان با این تمهیدات و با درایت و دوراندیشی ای که داشتند نه تنها از تهدید فوق

جلوگیری کردند، بلکه با نشان دادن رحمت و رأفت اسلامی، نور امید را در دل های مردم، زنده کردند و باعث شدند مردم دسته دسته به سوی اسلام بیایند. اگر مصلحت جامعه اسلامی و مسلمانان در آن روز اقتضایی دیگر داشت، پیامبر(ص) آن را نادیده نمی گرفت و عفو عمومی، آن هم به صورت مطلق، اعلام نمی کرد.

علاوه بر سیره پیامبر(ص) سیره سایر ائمه و معصومان(ع) نیز می تواند در این زمینه مورد توجه قرار گیرد. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد: «علی(ع) بر مردم بصره چون چیره شد، تیغ از آنان برگرفت و منادی آن حضرت در محل اجتماع بصریان ندا می داد که هر کس از میدان کارزار عقب نشسته، تعقیب نمی شود و بر هیچ مجروحی حمله نمی شود و هیچ اسیری کشته نخواهد شد و هر کس که سلاح خود را بر زمین گذارد در امان است و آن کس که خود را به جمع لشگریان امام برساند، در امان می ماند و از جرم آنان چشم پوشی می شود، خانواده آنان اسیر نمی گردد و مال آنان به غنیمت گرفته نمی شود. این در حالی است که اگر علی(ع) می خواست، می توانست با آنان همه کار بکند. اما او با عفو و اغماض، دست از تمام این اعمال شست (و از تفرقه و گسستگی مسلمانان با این عفو، خودداری کرد). روش او مانند روش پیامبر(ص) در روز فتح مکه بود. او گذشت کرد، حال آن که کینه ها و حسادت ها، هنوز از بین نرفته و بدی ها فراموش نشده بود» (منتظری، ۶۰۷/۳). در حال حاضر و در دنیای کنونی اگر یک جامعه اسلامی بخواهد عفو عمومی اعلام کند با توجه به شرایط زمانی و مکانی و رعایت مصالح و مفاسد اجتماعی می تواند به موقع اقدام کند و از دستاوردهای آن در جهت حقوق فرد و جامعه بهره ببرد.

مبانی عفو خصوصی: بدیهی است اجرای کیفر، تنها راه مبارزه با جرایم و اصلاح مجرمان نیست؛ چرا که انسان ها از لحاظ ساختمان جسمی و روانی و دلایلی که باعث ترغیب آن ها به ارتکاب بزه می شود، با یکدیگر متفاوت هستند.

گاهی استفاده از بنیاد عفو و اغماض در مقابل بزهکار، آثار تربیتی و اصلاحی فراوانی به دنبال خواهد داشت. البته، نباید از نظر دور داشت که بدون شناسایی شخصیت افراد، اعطای عفو نه تنها اثر مثبتی ندارد، بلکه باعث تجری آن‌ها و آثار سوء دیگر نیز می‌شود. شاید بتوان به این سخن گهربار حضرت علی(ع) در خصوص لحاظ شخصیت آدمیان در اعطای عفو، تمسک جست که فرمود: «رب ذنب مقدار العقوبه علیه و المذنب به» (رجایی، ۵۸)؛ یعنی، چه بسا، جرمی که صرف اعلام و گوشزد کردن آن به مرتکب برای مجازات کردن وی کافی است. در این گونه موارد حفظ شخصیت اجتماعی و عزت و احترام او در جامعه، آثار اصلاحی بهتری دارد و شخص خود را در مقابل مدیریت جامعه و سازمان بدهکار می‌بیند. برعکس، اجرای مجازات به حیثیت وی ضربه می‌زند و نه تنها ارتکاب جرم و زشتی اولیه اش را در نظر او از دست می‌دهد و ننگ مجازات شدن در نظرش کمرنگ می‌شود، بلکه ممکن است شکسته شدن حیثیت اجتماعی در دل او کینه و نفرتی ایجاد کند که به فکر انتقام برآید و مرتکب مخالفت‌های شدیدتری شود. بر همین اساس، در فرهنگ اسلامی بر این نکته تأکید شده است که تا گذشت و اغماض ممکن است، از مجازات و کیفر دادن استفاده نشود. در سنن بیهقی از عبدالله نقل شده است که مردی نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: من در دورترین نقطه از شهر (مدینه) با زنی برخورد کرده و از او به اندازه ای کمتر از حد مجامعت برخوردار گشته‌ام. پس هر حکمی که درباره من صلاح می‌دانید اجرا کنید. عمر به او گفت: اگر خود گناهت را پنهان می‌داشتی، خداوند نیز گناهت را می‌پوشاند. عبدالله گفت: پیامبر(ص) به آن مرد چیزی نفرمود و آن مرد برخاست و از محضر پیامبر(ص) دور شد. سپس پیامبر(ص) مردی را به دنبال او فرستاد تا این آیه را برایش بخواند: «نماز را در دو طرف روز و پاره ای از شب به یادار، همانا نیکویی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد و این یادآوری ای است برای یادکنندگان». مردی از آن میان برخاست و گفت: آیا این آیه شامل حال اوست؟

پیامبر(ص) فرمود: این آیه شامل حال همه است. از این حدیث می توان ترجیح عفو را نسبت به کسی که متدین و ملازم نماز بوده است را استنباط کرد. شاید هم منظور کسانی هستند که آبرومند و متشخص بوده و در شمار کسانی اند که اهل فضیلت و دارای سوابق حسنه بوده اند. در تأیید این معنا، کلام حضرت علی(ع) در *نهج البلاغه* را متذکر می شویم که فرمود: «أفیلو ذوی المرؤءات عثراتهم، فیما یعثر منهم عاثر الا و یده بیده الله یرفعه» (فیض الاسلام، ۱۰۹۵)؛ یعنی، از خطا و لغزش جوانمردان (اشخاص با آبرو و حیثیت) بگذرید؛ که از آنان کسی نمی لغزد مگر آن که دست (لطف) خدا به دست اوست که او را از آن لغزش بلند می کند و او را موفق می سازد تا از لغزش دوری کند و از خطا و زشتی باز گردد. خلاصه این که خداوند نیکوکاران را توفیق می بخشد تا بر اصلاح خطای خویش بکوشند. به هر حال، مسلم است که مصالح مدنظر در اعطای عفو در حقوق اسلام به یک یا چند مصلحت خلاصه نمی شود و با مراجعه به سیره و روش بزرگان دین اسلام می توان در این زمینه درس های بزرگی آموخت که همگی حاکی از آن است که مبانی عفو خصوصی در حقوق اسلام دارای جهات تربیتی و اصلاحی و یا حفظ مصالح فردی یا اجتماعی است. برای بیان نمونه ای دیگر می توان به عفو ابوسفیان از سوی پیامبر(ص) در زمان فتح مکه اشاره کرد، بدین ترتیب که در روز فتح مکه ابوسفیان را نزد پیامبر(ص) حاضر کردند و این در حالی بود که انصار و مهاجران اطراف پیامبر(ص) را احاطه کرده بودند. وقتی چشم ایشان به ابوسفیان افتاد فرمود: آیا وقت آن نشده که بدانی جز خدای یگانه، خدایی نیست؟ ابوسفیان گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، چقدر بردبار و کریم و با بستگان خود مهربانی؟ من اکنون فهمیدم اگر خدایی جز او بود تاکنون به سود ما کاری انجام می داد. به هر حال، اقرار ابوسفیان به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر(ص) - هر چند که ظاهری بیش نبود، اما برای پیامبر(ص) و افراد دیگری که تحت سیطره او قرار گرفته و رابطه خویشاوندی با او داشتند بسیار سودمند و مفید بود - و به رغم این

که پیامبر(ص) ابتدا دستور آزادی وی را صادر نکرد، اما بنا به توصیه برخی از اصحاب، با این که ابوسفیان در طول بیست سال بزرگ ترین ضربه ها را به اسلام و مسلمانان وارد آورده بود، پیامبر(ص) بنا بر مصالحی، او را مورد عفو قرار داد و مقامی بخشید و جمله تاریخی خود را که حاکی از یک جهان بزرگی روح است به این صورت بیان کرد:

«ابوسفیان می تواند به مردم اطمینان دهد که هرکس به محیط مسجدالحرام پناهنده شود و یا سلاح به زمین بگذارد و بی طرفی خود را اعلام کند و یا در خانه اش را ببندد و یا به خانه ابوسفیان پناه ببرد از تعرض اسلام محفوظ خواهد ماند» (سبحانی، ۳۲۶/۲).

از طرف دیگر تمایل قانونگذار اسلامی به تمسک مجرم به توبه و دفع کیفر از خود به نحوی گسترده در مدارک و منابع اسلامی منعکس شده است. پیراستن از زشتی و بزهکاری اگر چه ممکن است در پی اجرای کیفر نیز حاصل شود، اما هیچ طهارتی برتر از توبه نخواهد بود که در بسیاری از موارد عفو را به دنبال خواهد داشت و پیشوایان مذهب نیز به آن توصیه کرده اند، چنان که حضرت صادق(ع) فرمود: مردی نزد پیامبر(ص) آمد و اقرار به زنا کرد، تا آن جا که حضرت(ص) فرمود: اگر گناه خودش را مخفی می کرد و سپس توبه می کرد برایش بهتر بود (حرعاملی، ۳۲۸/۱۸). همچنین، روایت های زیادی مبنی بر استحباب اختیار توبه پس از اقرار نزد امام(ع) و امکان سقوط حد در این زمینه وارد شده است (همان، ۳۲۵).

بدون شک، پیشوایان و ائمه مسلمانان به هیچ وجه به عفو و گذشت صرف بدون جهت گیری اخلاقی توصیه نکرده اند. برای حسن ختام این قسمت، توصیه ای از حضرت علی(ع) خطاب به امام حسن(ع) را متذکر می شویم: «اگر یکی از شما خطایی مرتکب شد عفو همراه با عدالت، ضربه اش مؤثرتر از مجازات است. البته،

نسبت به کسانی که دارای عقل هستند» (رفیعی، ۱۴). امام (ع) در این توصیه دو قید آورده است:

اول: عدالت؛ زیرا عفو زمانی شایسته است که موجب تضييع حقوق دیگران نباشد؛ و دوم: درک ارزش عفو است. کسی که نمی تواند ضربه عفو را درک کند باید ضربه مجازات او را به خود آورد (رجایی، ۵۹).

مستندات فقهی جواز عفو در حقوق اسلام

آیات و روایات زیادی، بر جواز و حتی بر استحباب عفو دلالت دارند که در این قسمت به برخی از آن ها اشاره می شود:

اول - آیات: از جمله آیاتی که در قرآن کریم، دلالت بر جواز عفو می کنند می توان به موارد زیر اشاره کرد:

أ - آیه ۸۵ سوره حجر: «و ما آسمان ها و زمین و هر چه بین آن هاست به جز برای مقصودی صحیح و حکمتی بزرگ خلق نکرده ایم و البته قیامت (حقیقت است) و خواهد آمد. اکنون تو ای رسول ما از این منکران، نیکو در گذر (با روی خوش آن ها را به حق دعوت کن و اگر نپذیرند دلتنگ نباش)».

از آن جا که گرفتاری همیشگی انسان به سبب نداشتن یک عقیده صحیح و خالص و پایبند نبودن به مبدأ و معاد است، خداوند متعال پس از شرح احوال اقوامی همچون قوم لوط و قوم شعیب و صالح که گرفتار آن همه بلا شدند، به مسأله توحید و معاد باز می گردد و در این آیه به هر دو مورد اشاره می فرماید، به این نحو که: «ما آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است جز به حق نیافریدیم». همچنین، در مورد توحید و سپس درباره معاد می فرماید: «ساعت موعود به طور قطع فرا خواهد رسید» و

۱. « وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ».

جزای هر کس به او می‌رسد. به دنبال آن به پیامبرش دستور می‌دهد که در برابر لجاجت‌ها، تعصب‌ها، مخالفت‌ها و کارشکنی‌های آن‌ها ملایمت و محبت نشان بدهد و «از گناهان آن‌ها صرف‌نظر کند و آن‌ها را مورد عفو قرار دهد».

آیه ۸۶ این سوره بنابر عقیده جمعی از مفسران در واقع به منزله دلیلی بر لزوم گذشت و عفو و صفح جمیل است و می‌فرماید: «پروردگار تو، آفریننده و آگاه است». خداوند می‌داند که همه مردم یکسان نیستند و او از اسرار درون و طبایع و میزان رشد فکری و احساسات مختلف آن‌ها باخبر است. نباید از همه آن‌ها انتظار داشته باشی که یکسان باشند. بلکه باید با روحیه عفو و گذشت با آن‌ها برخورد کنی تا به تدریج تربیت شوند و به راه حق درآیند (مکارم شیرازی، ۵۴۴).

ب - آیه ۱۹۹ سوره اعراف^۱: «ای رسول ما، طریق عفو و بخشش (گذشت) پیش گیر و به نیکوکاری امر کن و از مردم نادان روی بگردان (که بر تو جز دعوت و اتمام حجت نیست)».

این آیه، شرایط تبلیغ و رهبری و پیشوایی مردم را به صورتی جالب و فشرده بیان می‌کند و با آیات گذشته که به مسأله تبلیغ مشرکان اشاره می‌کند نیز تناسب دارد (سبحانی، ۳۲۷/۲). نخست به سه قسمت از وظایف رهبران و مبلغان به صورت خطاب به پیامبر(ص) اشاره می‌کند و در آغاز می‌گوید: در طرز رفتار با مردم سختگیر مباش، عذرشان را بپذیر و بیش از آنچه قدرت دارند، از آن‌ها مخواه و به هر حال نسبت به آن‌ها طریق عفو و اغماض و مدارا، پیشه کن (همان منبع). سپس دومین دستور «امر به معروف» و در مرحله سوم، دستور «تحمل و بردباری در برابر جاهلان» صادر می‌کند.

۱. « خَذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ »

ج - آیه ۱۳ سوره مائده: «پس چون (بنی اسرائیل) پیمان شکستند، آنان را لعنت کردیم و دل هاشان را سخت گردانیدیم (که موعظه در آن ها اثر نکند). کلمات خدا را از جای خود تغییر می دادند و از بهره آن کلمات که به آن ها داده شد (در تورات) نصیب بزرگی را از دست دادند و دائم بر خیانتکاری و نادرستی آن قوم مطلع می شوی، جز قلیلی از آنان که نیکوکار هستند. تو از آن ها درگذر و کار بدشان را عفو کن که خدا نیکوکاران را دوست دارد». در تعقیب بحثی که در آیه ۱۲ این سوره راجع به پیمان خداوند با قوم بنی اسرائیل و چگونگی انعقاد آن پیمان ذکر شده در آیه ۱۳ به پیمان شکنی این قوم و عواقب این پیمان شکنی اشاره می شود و خداوند می فرماید: چون آن ها پیمان خود را نقض کردند، ما آن ها را طرد کردیم و از رحمت خود دور ساختیم و دل های آن ها را سخت و سنگین نمودیم. در حقیقت آن ها به جرم پیمان شکنی با این دو مجازات کیفر دیدند؛ یعنی هم از رحمت خدا دور شدند و هم افکار و دل هایشان متحجر و غیرقابل انعطاف شد. سپس آثار این قساوت را چنین شرح می دهد: آن ها کلمات را تحریف می کنند و از محل و مسیر آن بیرون می برند و نیز قسمت های قابل ملاحظه ای از آنچه به آن ها گفته شده بود، به دست فراموشی می سپارند.

آن گاه می افزاید: هر روز به خیانت تازه ای از آن ها پی می بری، مگر دسته ای از آن ها که از این جنایت ها برکنارند و این افراد در اقلیتند. در پایان به پیامبر(ص) دستور می دهد که از خطای آن ها صرفنظر کن و چشم پوش؛ زیرا خداوند نیکوکاران را دوست دارد. به صور مسلم، این عفو در مورد آزارهایی است که به شخص پیامبر رسانیدند، نه در مسایل اصولی اسلام که در آن ها گذشت معنی ندارد (سبحانی، ۵۰۰/۱).

د: آیات ۳۳ و ۳۴ سوره شوری^۱: «اگر خدا بخواهد باد را سکون و آرامش دهد، تا کشتی ها بر پشت آب از جنبش بایستند. در این کار برای مردم صبور و شکرگزار، ادله قدرت خدا نمودار است یا اگر بخواهد کشتی هایتان را به جرم بدکاری در دریا غرق می کند، در حالی که بسیاری از جرایم شما را می بخشد.»

در این آیه، خداوند به بیان برخی از معجزات خود می پردازد و می فرماید ورزش بادهای منظم و حرکت کشتی ها از آیات اوست. سپس برای تأکید بیشتر می افزاید: اگر خداوند اراده کند باد را ساکن می سازد تا کشتی ها بر پشت دریا ساکن و متوقف شوند. در آیه ۳۴ این سوره، خداوند برای مجسم ساختن عظمت این نعمت الهی می افزاید: یا اگر بخواهد این کشتی ها را به سبب اعمالی که مسافران و سرنشینان آن ها مرتکب شده اند، نابود می سازد. ولی با این حال، لطف خداوند شامل حال انسان است و بسیاری از جرایم و بدی ها را می بخشاید که اگر عفو نکنند، هیچ کس جز معصومان و خاصان و پاکان از مجازات الهی مصون و برکنار نخواهند بود (مکارم شیرازی، ۳/۳۴۶).

هـ - آیه ۱۳۴ سوره آل عمران^۲: «آنان از مال خود به فقرا در وسعت و تنگدستی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می نشانند و از خطای مردم می گذرند (آن ها نیکوکارند) و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

خداوند در این آیه پرهیزکاران را معرفی و چند صفت از اوصاف عالی و انسانی آن ها را ذکر می کند (همان، ۲۳۰). یکی از این صفات عفو و اغماض نسبت به دیگران و رأفت در مقابل بدی آن هاست. جالب آن که در این آیه خداوند به مرحله

1. «إِنَّ يَسْأُ يُشْكِنَ الرِّيحَ فَيَظِلُّنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۳) أَوْ يُؤَيِّقُهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ.»

2. «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.»

عالی عفو اشاره دارد و آن نیکی بعد از عفو به طرف دیگر (مغفوعنه) است. در واقع اگر با رعایت مقتضیات و شایستگی مغفوعنه، مقام اعطاکننده عفو، بدی ها و اعمال ناشایست او را به نیکی جبران کند و زمینه مادی و معنوی بازگشت شخص به مسیر خیر را فراهم آورد، این عفو و گذشت، ارزش بسیار والایی خواهد داشت و زمینه دشمنی و عداوت، زدوده و مهربانی و عطفوت جایگزین آن خواهد شد.

دوم- روایات: در مورد جواز عفو، روایات زیادی وارد شده است (حرعاملی،

۳۰۳/۱۸ - ۳۲۱) که به بعضی از مهم ترین آن ها اشاره می شود:

۱- روایت صحیحه ضریس کناسی: ضریس کناسی نقل می کند امام باقر(ع) فرمود: به جز شخص امام، کسی نمی تواند از اجرای حدود مربوط به حق الله گذشت کند. اما اگر اجرای حدود مربوط به نقض حق الناس باشد، کسان دیگری غیر از امام نیز می توانند از اقامه آن چشم پوشی کنند.

زنجیره سند این روایت تا ضریس کناسی صحیحه است، ولی شخص ضریس کناسی در بین رجال حدیث ناشناخته است، مگر این که این نقض را با بودن ابن محبوب در سلسله سند روایت که از اصحاب اجماع است، جبران کنیم.

۲- روایت مرسل برقی: در مرسل برقی از یکی از مصادیق(ع) نقل گردیده که حضرت فرمودند: مردی نزد علی(ع) آمد به سرقت اقرار کرد. حضرت به او فرمودند: آیا چیزی از قرآن آموخته ای؟ عرض کرد: آری، سوره بقره را آموخته ام. حضرت فرمود: پس دست تو را به خاطر سوره بقره به تو بخشیدم. اشعث در این میان به پا خاست و گفت: [یا علی] آیا اجرای حدی از حدود الهی را تعطیل می کنی؟ علی(ع) به او فرمود: تو چه می دانی؟ اگر بینه ای اقامه می شد، امام نمی توانست از اقامه حد بگذرد. اما اگر مجرم خود به خطای خویش اعتراف کرد، حکم او در اختیار امام است؛ اگر بخواد او را عفو می کند و اگر هم بخواد می تواند دست او را قطع کند.

۳- روایت حسن بن علی بن شعبه: حسن بن علی بن شعبه در *تحف العقول* از ابوالحسن سوم حضرت هادی(ع) روایت کرده که ضمن حدیثی فرمود: و اما مردی که خود و بدون آن که بینه ای بر ضدش اقامه شود به لواط اقرار کند، امامی که از سوی خدا تعیین شده، وقتی می تواند از جانب خداوند به مجازات این مرد اقدام کند، به همان نسبت می تواند از طرف خداوند او را عفو کند، آیا نشنیده ای که خداوند در قرآن (سوره ص، آیه ۳۹) می فرماید: این بخشش و تحفه ماست؛ پس ببخشا یا امساک کن بدون حساب.

۴- روایت مالک بن عطیه: این روایت را مالک بن عطیه از امام صادق(ع) نقل کرده است و براساس آن مردی نزد حضرت امیرمؤمنان آمد و چهار بار به لواط اقرار کرد. حضرت او را در گزینش نوع کیفرهای سه گانه (کشته شدن با شمشیر، پرتاب از بلندی با دست و پای بسته و در آتش سوختن) منخیر گذاشت. او سوختن در آتش را به عنوان شدیدترین مجازات اختیار کرد. پس از این که مقدمات اجرای حکم فراهم شد و گودالی پر از آتش مهیا گردید، آن شخص برخاست و با حالت گریان در حالی که زبانه های آتش را مشاهده می کرد به سوی گودال رفت، به گونه ای که حضرت(ع) و همه اصحاب که حاضر بودند گریستند.

سپس حضرت(ع) فرمود: برخیز ای مرد تو فرشتگان آسمان و زمین را به گریه انداختی. خداوند توبه ات را پذیرفت، برخیز و از این پس هرگز آن چه انجام دادی تکرار نکن.

۵- روایت حمران از امام باقر(ع): امام باقر(ع) فرمود: پشیمانی از گذشت (عفو) بهتر و آسان تر است تا پشیمانی از کیفر.

در شرح این روایت باید گفت که اگر در عفو اشتباهی رخ دهد و بعد مشخص شود که این عفو مورد نداشته است، این پشیمانی بهتر و آسان تر است از موردی که ستمگر مجازات شود و آن گاه مشخص شود که اگر او مورد عفو قرار می گرفت، بهتر

بود. عبدالقادر عوده در این زمینه می نویسد: «از جمله مبادی عام که در شریعت اسلام مقرر گردیده این است که خطای در عفو، بهتر از خطای در مجازات است. مبنای این اصل سخن رسول خدا(ص) است. «امام اگر در عفو اشتباه کند، بهتر است از این که در مجازات خطا کند. معنای این اصل آن است که حکم به مجازات صحیح نیست مگر در صورتی که ارتکاب جرم از سوی مجرم ثابت شود و نیز ثابت شود که نص تحریم کننده بر جرم منطبق است. پس هرگاه در ارتکاب جرم توسط شخص و یا در انتخاب نص تحریم کننده بر فعلی که به متهم نسبت داده می شود، شک وجود داشته باشد، عفو آن شخص یعنی، حکم به برائت او واجب است؛ چون برائت متهم در حالت شک از مجازات برای اجتماع بهتر است و به تحقق عدالت دعوت می نماید. مبدأ خطا در عفو، بر تمام جرایم منطبق می شود، لذا بر جرایم مستوجب حدود، قصاص، دیه و جرایم تعزیری منطبق می شود» (عوده، ۲۱۷/۲).

سوم - اجماع: فقهای امامیه، نسبت به اصل جواز عفو از طرف امام نسبت به کسی که مرتکب جرم مستوجب حد شده است اتفاق نظر دارند. صاحب **شرایع** می نویسد: «اگر شخصی به موجب حدی اقرار و سپس توبه کند، امام در اجرای حد مخیر است، چه حد سنگسار باشد و چه شلاق» (محقق حلی، ۱۵۵).

صاحب **جواهر** نیز با تأیید این مطلب در ذیل این عبارت می نویسد: «در مورد رجم مخالفتی ندیدم. حتی ابن ادریس در **سرائر** بر آن ادعای اجماع کرده است. شاید حکم نسبت به دومی (شلاق) نیز این گونه باشد، اگر چه ابن ادریس در این زمینه مخالفت کرده است» (نجفی، ۲۹۳/۴۱). روشن است که این ادعای اجماع تنها بر اصل جواز عفو در حدود، دلالت دارد. اما فقهای عظام در مورد شرایط این جواز و چگونگی و وسعت آن با یکدیگر اختلاف دارند.

ذکر این نکته در این قسمت ضروری است که ماهیت حق الناسی قصاص و دیه اقتضا دارد که حق گذشت و یا اجرای مجازات به نحو انحصاری در اختیار ولی دم

یا مجنی علیه باشد. با این حال، برخی از فقها معتقدند در حقوق الناس نیز پیامبر(ص) و امام معصوم حق عفو دارد. دلایل آن ها در این زمینه عبارت است از: ا - آیه ۶ از سوره احزاب که می فرماید: « النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ... » ب - واقعه غدیرخم که در آن رسول خدا(ص) پس از بازگشت از حجة الوداع در روز غدیر، خطاب به جمعیت انبوه مسلمانان که اطراف منبرش در بیابان سوزان حجاز گردهم آمده بودند فرمود: «الست اولى بكم من انفسكم قالوا: بلى. قال: من كنت مولاة فعلى مولاة» (مجلسی، ۲۴۳/۲۷). ج - عقل، با این استدلال که پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) ولی نعمت بشر هستند و از آن جا که ولی نعمت هستند، شکر این نعمت واجب و کفران آن حرام است. د - اجماع که از سوی مرحوم شیخ انصاری(ره) نقل شده است. ایشان می فرماید: «لایت تصرف برای پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) به طور مطلق مورد اتفاق عموم علماست» (موسوی، ۱۴۹).

بیشتر فقها، ضمن بیان احتمال های مختلف در معنی آیه معتقدند حتی اگر در دیگر مجازات های حق الناسی جواز عفو از سوی امام معصوم را بپذیریم، در مورد عفو از قصاص و دیه به علت وجود دلیل خاص، قول به جواز عفو مثل اجتهاد در مقابل نص است (رجایی، ۷۳).

چهارم - عقل: در برخی از مواقع عفو، گذشت و تسامح، به حکم عقل، کارسازتر از انتقام و مجازات است؛ چه در مواردی که مصلحت اقتضا می کند عفو صورت بگیرد، اعطای عفو کینه توزی، عداوت و دشمنی را در افراد بشر از بین می برد و آثار تربیتی و اصلاحی فراوانی را نیز به دنبال دارد. در بسیاری از موارد برای حفظ شخصیت اجتماعی و عزت و احترام افراد، عفو نتیجه اصلاحی بیشتری دارد و محکومان در پس آن در مقام انتقام از فرد و جامعه نیستند. گفتنی است اگر حاکم اسلامی مصلحت جامعه را در اجرای مجازات ها بداند حتی اگر لازمه اجرای آن ایجاد کینه و نفرت و انتقام برای محکومان باشد باید مجازات ها بدون

کم و کاست اعمال گردد تا جامعه از وجود افراد آلوده پاک شود.

نتیجه گیری

عفو هر چند از نظر لغت و معنا با گذشت مترادف است، اما در عرف حقوقی و قانونگذاری، به دو نوع عفو عمومی و خصوصی تقسیم شده و مرجع اعطاکننده آن متفاوت است. در حقوق اسلامی سیره ائمه (ع) این گونه بوده است که در موارد خاص و معین به اعطای عفو عمومی اقدام کرده اند. در قوانین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کیفیت اعطای عفو عمومی و مقام اعطاکننده آن مورد غفلت قرار گرفته و ابهام های زیادی، هم در کیفیت و هم مقام اعطاکننده، به وجود آمده است. به همین دلیل، بعضی اعطای عفو عمومی را از اختیارات ولی امر دانسته و برخی دیگر با استناد به اطلاق اصل ۷۱ قانون اساسی، آن را از اختیارات مجلس شورای اسلامی قلمداد کرده اند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در عمل، از طرف هر دو نهاد عفو عمومی اعطاء شده است.

عفو مورد اشاره در بند ۱۱ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی و ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ از نوع عفو خصوصی است و بعد از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه باید به تصویب مقام رهبری برسد.

عفو عمومی نوعی است و جنبه عام دارد، در حالی که عفو خصوصی غیرنوعی است و جنبه شخصی دارد. اعطای عفو خصوصی منوط به رعایت موازین اسلامی است و این قید در قانون اساسی و قوانین موضوعه مشخص نشده و ناگزیر باید به منابع معتبر فقهی و فتاوی مشهور فقها مراجعه کرد.

در حقوق اسلامی اگر طریق اثبات عمل ممنوعه مؤدای گواهی گواهان باشد عفوی در میان نخواهد بود مگر این که مرتکب قبل از اقامه بینه شرعی توبه کرده باشد. اگر طریق اثبات اقرار فاعل باشد و موضوع توبه بعد از اقرار مطرح گردد، حاکم

شرع در اجرای مجازات حدی و یا عفو از فاعل مخیر است. در مجازات های تعزیری حاکم شرع مبسوط الید است و اختیارات گسترده ای دارد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن منظور، جمال الدین محمدبن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، الطبعة الاولى، ۱۹۹۷ م.

اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، انتشارات میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۷. ابن عبدالکریم، زید، *العفو عن العقوبة فی الفقه الاسلامی*، الرياض: دارالعاصمه، النشر الاولى، ۱۴۱۰ ق.

افراسیابی، محمداسماعیل، *حقوق جزای عمومی*، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۷. اسرافیلیان، رحیم، *جرایم قابل گذشت*، نشر میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۰. بلوری، اکبر، «عفو و بخشودگی»، *مجله علمی - حقوقی - انتقادی کانون وکلا*، شماره ۲، سال دهم، خرداد و تیر ۱۳۳۷.

باهری، محمد، *نگرشی بر حقوق جزای عمومی*، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۸.

شهید اول، محمدبن مکی، *اللمعة الدمشقیة*، تهران، انتشارات یلدا، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح المعنة الدمشقیة*، بیروت: لبنان، بدون تاریخ با شرح سیدمحمد کلانتر.

علامه حلی، حسن بن یوسف، *قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام*، چاپ مصر، افسست قم.

خوئی، سیدابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، نجف: مطبعة الاداب، ۱۹۷۶م.
 خمینی (امام ره)، سیدروح الله، *تحریر الوسیله*، مکتبته العلمیة الاسلامیة، ۱۳۹۰ ق.

دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۷۷.

جزیری، عبدالرحمن بن محمد، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت: الطبعة الثانية، ۱۹۹۸.

حراعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، تصحیح و تطبیق ربانی شیرازی، العلمیه

الاسلامیه، الطبعة السابعة، بی تا.

محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرایع الاسلام فی الحلال و الحرام*، چاپ سنگی، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۷۷ ق.

مرتضی الزبیدی، محمد، *تاج العروس*، بیروت: دار صادر، بدون تاریخ.

زراعت، عباس، *شرح قانون مجازات اسلامی*، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰.

زاکي صافی، طه، *المبادئ الاساسیة لقانون العقوبات اللبناني*، القسم العام، طرابلس لبنان: المؤسسة الحديثة للكتاب، الطبعة الاولى، ۱۹۹۳ م.

سبحانی، جعفر، *فروع ابدیت*، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ۱۴، ۱۳۷۷.

شیری، عباس، *سقوط مجازات در حقوق کیفری اسلام و ایران*، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۲.

شریف، علی اصغر، «تأثیر عفو در تکرار جرم»، *مجله علمی - حقوقی انتقادی قانون و کلا*، چاپ بانک ملی ایران، سال نهم شماره ۲ خرداد و تیر ۱۳۳۶.

- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۱، ۱، ۱ ج ۴، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی، چاپ اول، آذر ۱۳۶۴.
- طوسی، محمدبن حسن، *النهائية في مجرد الفقه و الفتاوى*، ترجمه محمدتقی دانش، تهران، ۱۳۴۳.
- طباطبایی، سید محمدحسن، *تفسیر المیزان*، ترجمه باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۳.
- عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنائي الاسلامي مقارنا بالقانون الوضعي*، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۳ م.
- علی آبادی، عبدالحسین، *حقوق جنایی*، چاپ خانه بانک ملی، ۱۳۵۲.
- فیض الاسلام، سید علینقی، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، انتشارات فیض الاسلام، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ق.
- فوده، عبدالحکم، *انقضاء الدعوى الجنائية و سقوط عقوبتها*، منشأة المعارف بالاسكندرية، ۱۹۹۴ م.
- فضیلات، جبر محمود، *سقوط العقوبات في الفقه الاسلامي*، دارعمار، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ ق.
- قاسمی، ناصر، *اقدامات تأمینی و تربیتی در حقوق کیفری ایران*، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون اساسی مشروطیت.
- قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰.
- قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵.
- قنوت، عبدالرحیم، *تاریخ اسلام*، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۴.

- قوجی، علی عبدالقادر، شرح قانون اصول المحاکمات الجزائية، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية، ۲۰۰۲م.
- گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی (۳-۲-۱)، نشر میزان، چاپ سوم، زمستان ۱۳۷۸.
- معین، محمد، فرهنگ معین، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، سال ۱۳۵۳.
- موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۰.
- منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، چاپ هاشمیون، چاپ سوم، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، العلمیه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- ملک اسماعیلی، عزیزالله، حقوق جزای عمومی، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۲۵۳۵.
- مکارم شیرازی، انوار الفقاهة، کتاب الحدود و التعزیرات، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ق.
- مارتین الیزابت، دیکشنری حقوقی آکسفورد، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۷.
- مجموعه قانون اساسی - قوانین جزایی با آخرین اصلاحات، شماره ۲، چاپ افست گلشن، ۱۳۵۱.
- مجموعه قوانین اولین دوره قانونگذاری مجلس شورای اسلامی، از ۵۹/۳/۷ تا ۶۳/۳/۶، چاپخانه مجلس شورای اسلامی، اسفند ۶۳.
- مجموعه قوانین سال ۵۸.
- مجموعه قوانین سالیانه سال ۱۳۲۷، چاپخانه مجلس، بی تا.
- مجموعه قوانین ۲۱ دوره قانونگذار، جلد نهم، انتشارات مجلس شورای ملی، بی تا.
- معلوف، لويس، المنجد فی اللغة و الاعلام، دارالمشرق، بیروت: الطبعة الحادية و العشرون، بی تا.

نبرای، نبیل عبدالصبور، سقوط الحق فی العقاب، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۴۱۶ق.
نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، داراحیاء التراث العربی،
بی تا.

نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.
وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، الموسوعة الفقهية، الجزء الرابع،
الطبعة الثانية، کویت، ۱۹۸۶.

هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی ج ۱، ۱، ج ۲، حاکمیت نهادهای سیاسی، نشر
میزان، چاپ ششم، پاییز ۱۳۸۱.

یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد چهارم، بیروت: دار صادر، ۱۳۷۶ ق.